



پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی
سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰ هـ ش، صص. ۱۳۱-۱۳۴

بررسی جایگاه جمله‌های عربی در هفت کشور فخری هروی

وحید مبارک*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

قرن دهم، برای شعر آغاز تحولی شگرف بود و شعر با شروع سبک وقوع و هندی می‌رفت تا از غزل‌پردازی‌های ظریف ولی تکراری و خالی از احساس و عاطفه به بیان حقیقت حال و طرز جدید پردازد (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۷۰). نثر هم در راستای تحول شعر، از دربار خارج شده و به میان مردم آمده و از نثر فنی و صنعتی متکلفانه، در گذشته و نمونه‌های موفق از نثر عامیانه و ساده چون سمک عیار، داراب نامه طرسوسی ... در آن تالیف شده بود (ر.ک: قاسم‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۹۳). با روی کار آمدن صفویان تحول بزرگ اجتماعی روی داد و قدرت به دست خود ایرانیان بر پایه ایدئولوژیک اندیشه مذهبی شیعی قرار گرفت (ر.ک: غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۳۵۵).

هفت کشور که برای وزیر شاه اسماعیل صفوی و خود وی، به شکل سفرنامه‌ای که می‌توان بن‌مایه‌ای عامیانه محسوبش کرد (ر.ک: میرعبدینی، ۱۳۹۲: ۲۸)، نگاشته شده است، در اندیشه‌ها و افکار، با آوردن نمونه‌های تاریخی قصد دارد که شاه و وزیر را تعلیم دهد چنانکه گاهی به صراحت آنرا بیان کرده است و انتهای همه داستان‌ها را با تعیین هدف داستان در متن، بسته است. از نظر ادبی، آمیختگی نظم و نثر در این اثر ویژگی داستان‌های عامیانه را بدان بخشیده است ضمن اینکه جنبه ادبی نظم و نثر در این متن برابر و یکسان نیست و نظم‌ش سست‌تر و ضعیف‌تر به نظر می‌رسد و گاهی کاربردهای نادرستی که شاید مربوط به نسخه‌نویسی یا تصحیح باشد، در آن دیده می‌شود. اما از نظر زبانی، نثر این کتاب با القاب‌پردازی و کثرت صفت‌ها و تتابع اوصاف و ... و کاربست واژگان داستانسرایی نظیر راویان اخبار و ناقلان آثار... آورده‌اند، القصه، الحال، غرض، آخر الامر و کاربست آمیخته نظم و نثر، به نحوی که می‌توان شعرها را بی‌آنکه صدمه‌ای به فهم معنای متن بزنند از آن حذف کرد، از متون فنی و صنعتی متمایز می‌شود. در ارتباط با زبان عربی و بررسی بخش زبانی این اثر، می‌توان بر این موارد اشاره کرد: در کاربرد نام‌های برساخته مولف که میان نام و نامی (صاحب نام) تناسب معنایی دیده می‌شود نظیر صبا و جهان‌پیما که پدر و مادر شمال و نسیم (دو برادر) هستند، یا صرصر و رعد و برق که برادران سحاب- الفیض هستند و به ترتیب، کمال تندی و تیزی، زلزله در دل کوه انداختن به گاه غرش، گرم روی و آتش زنی در عالم، صفات ایشان است. این نام‌ها بالغ بر ۹۱ نام هستند که ۵۱ اسم آن عربی است و ۴۰ اسم فارسی و همگی

مطابق با سیرت و احوال شخص صاحب نام هستند. غلبه تعداد لغات عربی در این برساخته‌های اسمی تصادفی نیست و بطور کلی و با نمونه‌گیری تصادفی از صفحات ۵۰، ۱۰۰، ۱۵۰، ۲۰۰، ۲۵۰ و ۳۰۰ معلوم شد که لغات عربی در این متن با غلبه ۴۰ تا ۵۰ درصدی مورد استفاده قرار گرفته‌اند (با این توضیح که در نظم‌ها تعداد کلمات عربی اندک است و در هر سطر، تقریباً از ۴ کلمه عربی استفاده شده است) که نسبت به دوره نثر متکلفانه تاریخ نگاران قبلی، کاهش قابل توجهی را نشان می‌دهند هر چند که این مقدار هم، خودش زیاد است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۷: ۲۳۸ و ۲۴۶). گمان می‌رود که گرایش صوفیانه و عامیانه صوفیان سبب شده است که دبیرانشان، بنابر احوال مخاطبانشان از دشوار نویسی به ساده‌نویسی روی آورند و نشانه‌های این اقبال در متن، علاوه بر انتخاب واژگان فارسی با انتخاب داستان‌هایی با ریشه ایرانی و منابع فارسی تحقق یافته است چنانکه بیش از ۲۰ داستان بلند ذکر شده در شاهنامه و تاریخ طبری را، انتخاب کرده و با تغییرات جزئی و با رعایت و حفظ پیام داستان، در اثرش آورده است و همین سبب شده است که تعداد واژگان فارسی در این بخش‌ها نسبت به داستان‌هایی چون بلقیس و سلیمان بسیار بیشتر باشد و تفاوت فاحشی در نثر از این دید ایجاد شود. کاسته شدن از عطش عربی‌مآبی و نوع داستان انتخاب شده در این کار موثر بوده‌اند. باید افزود که از ترکی‌سازی لغات فارسی و عربی و نیز کثرت لغات ترکی در این اثر خبری نیست.

نگاهی به جمله‌های عربی وارد شده در متن هفت کشور نشان می‌دهد که نویسنده علاقه و اصراری برای به کار بردن جمله‌های عربی و تضمین‌ها و تلمیحات عربی نداشته است و بنا بر ضرورت، جمله‌های معترضه دعایی یا آیات و روایات و القاب و صفات را به کار گرفته است. چنانکه گاهی صفحه یا صفحات متعددی است که هیچ عبارت و جمله عربی در آنها نیامده است. البته، این اثر جمله‌های دعایی چون *رحمه الله علیه و لعنه الله علیه، علیه اللعنه و العذاب، علیه اللعن، علیه السلام، علیهم السلام، صلی الله علیه و آله و سلم تسلیما، صلوات الله علی جمیع الانبیاء و المرسلین و صلوات الله علیه و آله اجمعین، عیاذا بالله، جل جلاله و عم نواله و عظم شان، الله تعالی، الحمد لله، الحمد لله و المنه، بحمد الله تعالی، سبحانه و تعالی جل و علا، قهر سلطانه و بهر برهانه را به کار گرفته است که می‌توان آنها را بخشی از جمله فارسی تصور کرد هر چند که جملات معترضه دعایی در عربی، چنین ویژگی ندارند.*

اما جملات عربی آورده شده در متن، شامل احادیث، احادیث قدسی، و گاهی مثل یا سخن حکمت آمیز است:

بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله ثنایی و الکبیرا ردایی و العظمه ازاری و الخلق کلهم عبیدی و إمائی و الرسل اولیایی الی آخره. (خطبه عقد حضرت آدم)

قال الله تبارک و تعالی لا اله الا انت سبحانک و بحمدک رب علمت سوء و ظلمت نفسی فاغفر لی و تب علی انک انت التواب الرحیم. لا اله الا انت و ظلمت نفسی فارحمنی انک ارحم الراحمین. (استغفار حضرت آدم).
الکذاب لا امتی. حب الوطن من الايمان. سبحان الله عدد خلقه و زینه [۴] عرشه و مداد کلماته. سبحان الله من الف بین الثلج و النار و الف بین قلوب العباد. سبحان الملك الذی الحی الذی لا یموت. سبحان الملك القدوس رب الملائکه و الروح. سبحان رب کل شیء. ذی الملك و الملکوت. سبحان خالق النور و سبحانه و بحمده. سبحان

ذی العزه و العظمه و الکبریاء و الجبروت. يفعل الله ما يشاء و يحکم ما يريد. ادخل کُرْها و اخرج کُرْها. وهو اعلم بحقیقه الحال. باذنی دخل و باذنی فعل.

البته معلوم نیست که ضعف در برخی از موارد مربوط به نسخه نویسی و تصحیح است یا از خود نویسنده است؟ نکته در این است که مصحح اشارتی به نادرست بودن متن نکرده است. اما در مورد جملات عربی و آیات و احادیث شریف باید گفت که کمتر جمله‌ای است که با نحو متن درنیامیخته باشد و جزئی از نظم متن فارسی به حساب نیاید هرچند که از نظر تعداد تضمین و تلمیح از تعداد آن نسبت به متون فنی و صنعتی کاسته شده است اما قرار دادن جمله عربی در میان سخن فارسی و نحو و نظم آن، همچنان بوسیله نویسنده رعایت شده است. برای نمونه:

ادریس - علیه السلام - گفت که بر مقتضای کلمه «کل نفس ذائقه الموت» که حضرت پروردگار عالم فرموده شربت ممات چشیدم و به فحوای «و ان منکم الا واردها» بر دوزخ وارد شدم و اکنون بر مضمون قول «و ما هم منها بخارجین» ازین جابه مجرد سخن حضرت عزرائیل - علیه السلام - از دارالسلام بیرون نمی‌روم تا آنکه حکم رب العزه نشود.» (فخری هروی، ۱۳۸۶: ۳۳۰) کل نفس... مضاف الیه کلمه، و ان منکم... مضاف الیه فحوای و ما منهم... مضاف الیه قول هستند. فقط در دو مورد، جمله عربی ناپیوسته به متن فارسی است: یا رب در اتمام خلقت من پیش از اتیان شب تعجیل فرمای. «ولهذا قال خلق الانسان من عجل». (ر.ک: فخری هروی، ۱۳۸۶: ۳۲۱ و نیز ص ۳۲۵)

اما آیات مورد استفاده در این متن عبارتند از:

﴿الحمد لله رب العالمین﴾ (۱/ فاتحه). ﴿ابی و استکبر و کان من الکافرین﴾ (۳۴/ بقره). ﴿تجعل فیها [من یفسد فیها] و یسفک الدما﴾ (۳۰/ بقره). ﴿و کلا منهما [؟]﴾ (۳۵/ بقره). ﴿یا آدم «هل ادلک علی شجرة الخلد و ملک لایبلی﴾ (۱۲۰/ طه). ﴿ان منکم الا واردها﴾ (۷۱/ مریم). ﴿و رفعناه مکانا علیا﴾ (۵۷/ مریم). ﴿کل نفس ذائقه الموت﴾ (۱۸۵/ آل عمران). ﴿و ما هم منها بمخرجین﴾ (۴۸/ حجر) ﴿فسخرنا له الريح﴾ (۳۶/ ص). ﴿و حشر للسلیمان جنوده من الجن و الانس و الطیر فهم یوزعون﴾ (۲۷/ نمل). ﴿انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم الا تعلقوا علیّ و اتونی مسلمین﴾ (۳۰ و ۳۱/ نمل). ﴿و الجبال او تادا﴾ (۷، نباء) و لهذا قال خلق الانسان من عجل. ﴿(۳۷/ انبیا) ﴿و رفعناه مکانا علیا﴾ (۵۷/ مریم) ﴿لعنه الله علی الکاذبین﴾ (۶۱/ آل عمران). ﴿کلا ان الفجار لفی سجون و ما ادراک ما سجون﴾ (۷ و ۸/ مطففین). ﴿انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق﴾ (۲۶/ ص). ﴿و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا﴾ (۳/ طلاق).

علاوه بر مساله کاسته شدن شدید از تعداد تلمیحات و تضمین‌های عربی، در این کتاب، با توجه به گستره ۳۴۰ صفحه‌ای کتاب، آنچه در یک نگاه به متن کتاب و آیات نقل شده به دست می‌آید این است که داستان حضرت آدم و حضرت سلیمان، با توجه به مقدار و تعداد صفحات اختصاص داده شده به آنها، بیش از هر چیز دیگر مورد توجه نویسنده قرار گرفته‌اند. البته به خلقت انسان، عنایت الهی به بندگان خوب خودش، سپاسگزاری از خداوند و

جهنم، هم، اشاراتی داشته است. اینهمه نشان می‌دهد که از قرآن مجید بیشتر به آنهایی نظر داشته است که جنبه داستانی داشته و به خلقت و قدرت و حکومت مربوط می‌شده‌اند. نکته‌ای که با گرایش دینی و مخاطب‌درباری اثر مطابقت نشان می‌دهد.

منابع

- شمیسا، سیروس (۱۳۷۹)، *سبک‌شناسی شعر*، تهران: جامی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۰)، *سبک‌شناسی نثر*، تهران: میترا.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۷۷)، *سبک‌شناسی شعر فارسی*، چاپ اول، تهران: جامی.
- فخری هروی، محمد امیری (۱۳۹۴)، *هفت کشور*، تهران: نشر چشمه.
- قاسم‌زاده، محمد (۱۳۹۰)، *داستان‌های پهلوانی و عیاری ادبیات فارسی*، تهران: هیرمند و شهر کتاب بوستان.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۹۲)، *تاریخ ادبیات داستانی ایران*، تهران: سخن.